

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی
علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی
الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در روایات معارضه‌ی با روایات دالّهی بر اشتراط عدم ضرر و مفسده در وجوب امر
به معروف و نهی از منکر بود رسیدیم به این روایت مبارکه‌ی نهج البلاغه که در یک فراز
آن، این بود «و أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» پاسخ‌هایی داده شد.

اشکالات تمسک به روایت سوم:

اشکال سوم:

پاسخ دیگری که در مقام وجود دارد که هم در این روایت می‌آید و هم در انظار این روایت
این است که قبول، این روایت با بخشی از روایات دالّهی بر اشتراط معارضه دارد مثلاً این
روایت گفتیم با روایت مفصل بن یزید که «يَا مُفَضِّلُ مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ بَلِيَّةٌ
لَمْ يُؤْخَرْ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُرَزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا.» بله معارضه دارد منتها در مقام شاهد جمع وجود
دارد و به واسطه‌ی آن شاهد جمع این‌ها حمل می‌شوند، آن روایت مفصل بن یزید حمل
می‌شود به جایی که امنیت از ضرر نداشته و این روایت که افضل می‌فرماید هست و
تشجیع می‌فرماید در جایی است که امنیت از ضرر داشته باشد. آن شاهد عبارت است از
روایت فضل بن شاذان مروی در عیون اخبار الرضا علیه السلام که حضرت در آن‌جا
فرمود امر به معروف و نهی از منکر واجبان در جایی که أمکته ذلک و خوف بر نفس
خودش و اصحابش نداشته باشد. آن مفهوم دارد چون امام در مقام تحدید است مفهوم
دارد یعنی آن‌جایی که امکان عرفی برای او وجود ندارد و همچنین برای خودش یا
اصحابش ضرر دارد آن‌جا واجب نیستند. پس آن روایت می‌شود شاهد جمع بین این طایفه
که مطلقاً از آن کأن استفاده می‌شود که واجب نیست و این روایتی که مطلقاً از آن
استفاده می‌شود که واجب است این دو طایفه‌ای که اطلاق دارند آن طایفه‌ی سوم که قید
کرده و مفهوم دارد یعنی آن دو لسانه است می‌گوید در این صورت واجب، در آن صورت
واجب نیست. آن شاهد جمع می‌شود که آن که می‌گوید واجب است برای آن صورتی
است که امنیت باشد، آن که می‌گوید واجب نیست در جایی است که امنیت نباشد.
بنابراین با وجود این شاهد جمع در آن روایات این تعارض هم قابل حل و پاسخ هست.

روایت چهارم: ابواب الأمر و النهی و ما یناسبهما، باب 3، حدیث 8

و اما دلیل دیگر و روایت دیگری که به عنوان معارض ذکر شده باز سخنی است از
امیرالمؤمنین سلام الله علیه در نهج البلاغه ...

س: ...

ج: این شاهد جمع گاهی هم به همین برمی‌گردد دو تا لسان چون دارد دو تا مطلب در آن هست منطوق و مفهوم، منطوقش یکی را تخصیص می‌زند مفهومش یکی را تخصیص می‌زند این‌ها التیام پیدا می‌کند، شاهدش هم اعم است از این که این کار را می‌کند یا قرینه‌ی عرفیه می‌شود که آن‌جا آن مقصود است آن‌جا آن، چون متکلم واحدی، قبلاً خودش این‌جوری گفته یا بعداً این‌جوری گفته پس می‌فهمیم آن‌جایی که مطلق گفته مقصودش آن است آن جایی هم که مطلق گفته مقصودش این است.

س: ...

ج: آن که شرط است بله، این‌جا فرض این است که

س: ...

ج: نه در این روایات آن مقید به آن شرط می‌خواهیم بکنیم باز می‌گوید از این حیث اطلاق دارد یعنی مفروض این است که اثر دارد ولی ضرر می‌خوری. توجه فرمودید؟ تقیید به واسطه‌ی اثرش که تقیید می‌شود حالا امر سر این است که بعد از این که شرایط دیگر موجود است احتمال ضرر یا قطع به ضرر، این چطور است؟ و الا از آن نظر که تقیید باید بکند.

و اما روایت دیگر که معارض قرار داده شده باز روایتی است در نهج البلاغه فرمود به حسب این نقل: «وَمَنْ أَكْثَرُهُ بِالسَّيْفِ لِيَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْغُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّقْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ [تَوَرَّ] تَوَرَّ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينُ» و من انکره بالسيف، قهراً انکار به سيف همراه با چه هست؟ انکار به سيف همراه با جنگ و ستیز و کشت و کشتار است دیگر. ملازمه‌ی عادیه دارد انکار به سيف با این جهت، با ضرر، و حضرت می‌فرماید کسی که انکره بالسيف به این هدف که کلمه الله بالای دست باشد و کلمه‌ی ظالمین پایین دست باشد این آدمی که این‌جوری هست «أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ [تَوَرَّ] تَوَرَّ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينُ» این معلوم می‌شود نورانیت یقین در قلبش روشن شده که چنین شجاعتی به او داده که در میدان کارزار بی‌محابا وارد می‌شود و با سيف وارد می‌شود به این هم استدلال شد که پس این هم معارضه می‌کند با آن‌ها، آن‌ها می‌گویند باید امنیت از ضرر و مفسده باشد این نه،

اشکالات تمسک به روایت چهارم:

اشکال اول:

یک جواب این است که همان جواب متداول در این‌جا که بابا این‌ها سند ندارد و مرسل است

جواب اشکال اول:

الجواب الجواب،

اشکال دوم:

جواب دلالتی که این‌جا هست این است که به طور مسلم این روایت در مقام اطلاق نیست که همه‌جا من انکره بالسيف، حالا یک کسی مثلاً در صحن این‌جا می‌بینی که فرض کن حالا

رو نگرفته احتمال تأثیر هم می‌دهیم از اول شمشیر بکشیم می‌خواهیم بگوییم که به خدمت شما عرض شود که امام فرمود دیگر من انکره بالسیف یعنی در هر جایی اطلاق دارد به مجرد این که یک کسی یک کاری کرد که با زبان می‌شود به او گفت و اثر می‌کند نه، انکره بالسیف، این معلوم است این که به تناسب حکم و موضوع من انکره بالسیف یعنی در آن جایی که نیاز به این است اما در مقام این که حالا کجا جای سیف است کجا جای لسان است کجا جای ید است این‌ها را که دیگر در مقام آن نیست در این مقام، این می‌خواهد بگوید آن‌جایی که انکار به سیف لازم هست به حسب شرع، آن آدم‌هایی که در آن طرف آن وظیفه‌ی سیفیه را انجام می‌دهند این‌ها این برجستگی‌ها را دارند این کمالات را دارند این خصوصیات را دارند بنابراین این را بیایم معارضه قرار بدهیم با آن روایات و بگوییم نه این روایت مطلقاً دارد این مطلب را می‌گوید این خلاف فهم عرفی از این روایات است نه تنها خلاف فهم عرفی، بلکه فهم دقیق فلسفی هم در این روایات این جور معنا نمی‌کند که من انکره بالسیف، می‌خواهد بگوید همه‌جا، حتی جایی که کار با زبان، آسان‌تر با ملعبه‌ی پایین‌تر انجام می‌شود از اول شمشیر بکش، برای هر امر به معروفی و برای هر نهی از منکری. بنابراین این روایت اطلاق ندارد و در مقام بیان این نیست که حالا کجا انکار به سیف باید کرد ...

س: ...

ج: بله، آن جایی که انکار به سیف هست که حالا آن‌جا را باید حساب کرد که انکار به سیف کجاست؟ قهراً انکار به سیف این مفاد جایی است که یک مجادله‌ای است دفاعی است آن‌ها مثلاً با شمشیر آمدند جلوی شما، شما هم با شمشیر بروید جلوی او، و الا ..

س: ...

ج: نه، انکار به سیف

س: ...

ج: حالا عرض می‌کنیم.

پس این اطلاق ندارد که همه‌جا بگوید آن جایی است که انکار به سیف است پس آن جایی که به لسان دارد می‌گوید چون تقریب استدلال این بود که انکار به سیف ملازمه دارد با ضرر، فقط در مورد انکار به سیف که ملازمه‌ی با ضرر دارد تخصیص می‌زند آن ادله را، معارضه هم نمی‌کند چون جای خاصی است این اولاً پس بنابراین معارضه نمی‌شود که ما بگوییم کلاً آن دلیل را از کار می‌اندازد این دو تا با هم تعارض می‌کنند تساقط می‌کنند این جوری نیست این برای جایی است که انکار به سیف در آن حوزه است دارد می‌گوید اما حالا انکار به سیف کجاست؟ این در مقام بیان آن جهت نیست آیا انکار به سیف برای جایی است که جنگ و جدالی در کار هست یا نه ممکن است که جنگ و جدالی هم در کار نباشد اما اگر شمشیر بکشد یک کسی کار خلافی بخواهد انجام بدهد آن مرتبه‌ی اول و ثانی امر به معروف و مرتبه‌ی ثالثی اخف‌های آن، آن‌ها هم کارآمدی نداشته حالا رسیده به سیف، این‌جا که به سیف می‌رسد بعداً خواهیم گفت که این کار عامه‌ی ناس نیست انکار به سیف فقط برای چه هست؟ برای امام معصوم و مَنْ أَدَّنَ لَهُ الْمَعْصُومَ عَلَیْهِم السلام است آن یک وظیفه‌ی خاصی است برای اشخاص خاصی که معصوم هستند یا ولایه امری که مأذون هستند و اندر حدودی که به آن‌ها اجازه داده شده می‌توانند انکار به سیف

بکنند حالا مثلاً نماز نمی‌خواند یک بار یا دو بار می‌خواهد نماز نخواهد نه این انکار کند ارتداد پیدا نشده باشد برای او، یا حلق لویه می‌کند حلق لویه می‌کند حالا هر چه هم به او بگویی فایده‌ای ندارد و نگوییم که از چهار بار که گذشت چون بعضی از روایت هم هست که اگر کسی سه بار یا چهار بار امر به معروف شد گوش نکرد دیگر یقتل، اگر ...

س: ...

ج: بله حالا آن موارد حاکم شرع ممکن است اجازه داشته باشد.

بعضی از جواب‌های دیگری هم که آن به آن روایات قبل داده می‌شد مثل این که اظهر و ظاهر داریم قهراً این جا هم آن بیانات می‌آید بعضی بیانات دیگری هم که حالا بعداً خواهیم گفت ممکن است بیاید این جا. این هم استدلال به این روایت.

روایت دیگری که باز به عنوان معارض ذکر شده است روایت مسعده عن جعفر بن محمد ...

س: ...

ج: نه معارضه می‌کند چون آن می‌گفت که واجب نیست البته یک بیان هم همین است که حالا شما گفتید من، این است که « قَدْ لِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ » این اصاب سبیل الهدی، پس یعنی انجام ندادن خروج از سبیل هدی است چیزی که خروج از سبیل هدی باشد قهراً چه هست؟ حرام است. این آدمی که انکر بالسیف اصاب سبیل الهدی، این در جاده‌ی هدایت است پس کسی که این کار را نکند لم یصب سبیل الهدی، یعنی از جاده‌ی هدایت منحرف شده دیگر. بنابراین معارضه می‌کند با آن روایت، آن روایت می‌گوید سبیل هدی همین است که اگر ضرر دارد مفسده دارد انجام ندهید آن می‌گوید این سبیل هدی هست چون چیزی که بیان می‌کند کلمه‌ی سبیل هدی در آن نیست ولی به حمل شایع مصداق سبیل هدی است دیگر. هر چه ائمه‌ی می‌فرمایند که این وظیفه است همان می‌شود سبیل هدی، آن دارد می‌گوید این سبیل هدی است این می‌گوید کسی که انکر بالسیف که قهراً ملازمه‌ی عادیه با ضرر و مفسده دارد می‌گوید این سبیل هدی است. قهراً این‌ها معارضه می‌کنند.

س: ...

ج: بله آن‌ها را هم دارد.

س: ...

ج: حالا آن‌ها اشکالاتی است که قبلاً عرض کردیم که مثلاً این روایت چه جوری هست مفصل این‌ها را بحث کردیم فراجع الی آن.

س: ...

ج: نه، اگر گفت یجوز ترک، بگوییم آن هم سبیل هدایت است پس معارضه نمی‌کند. آن جا، آن وقت متناقضین که نمی‌شود سبیل هدایت باشند.

س: ...

ج: آن‌ها را معنا کردیم قبلاً عرض کردیم در موقعی که این روایت را می‌خواندیم گفتیم که اگر بخواهیم ظاهر بدوی بدوی این روایت را به آن اخذ بکنیم که اصلاً خلاف ضرورت فقه است چون می‌گوید که همین که انکار به قلب بکنی بس است دیگر. این‌طوری است؟ می‌گوید کسی که انکره بقلبه فقد سلیم و برء، پس بنابراین این را باید به قرینه‌ی سایر روایات ادله تقیید دارد یعنی آن‌جایی که وظیفه‌اش فقط انکار به قلب است این وظیفه را کأنّ سلم و برء، اگر نه وظیفه‌شان ثانی است این‌چنین، آن ثالث است این‌چنینی، فلذا است این هم مؤید همین مطلب هست که عرض می‌کردیم که این روایت در مقام اطلاق نیست این اگر خودش را مجرد ببینیم اگر با آن ببینیم این‌ها قهراً، یعنی هر کدام در آن جاهایی که آن وظیفه هست.

س: ...

ج: آن‌جایی که وظیفه‌اش قیام به سیف نیست حق ندارد آن‌جا گناه انجام می‌دهد همان‌طور که در زمان ائمه علیهم السلام حضرت بعضی از قیام‌ها و این‌ها را آن‌ها منع کردند شدیداً، چون آن وقت وظیفه نبود و خلاف بود وظیفه‌اش. آن‌ها بر خلاف فرمایش امام عمل کردند امام شدیداً با آن‌ها، بلکه بعضی جاها هم آن‌جوری نبوده این‌ها مختلف است مثل مثلاً قیام زید، حضرت آن را تأیید فرمودند ولی بعضی از چیزهای دیگر را نه، این‌ها شرایط دارد خصوصیات دارد.

س: ...

ج: نه، پس آن روایت پس چه هست؟ قید دارد یعنی آن‌جایی که می‌فرماید قد سلم و برء، آن جایی است که وظیفه فقط برای قلب است، کجا برای قلب است فقط؟ آن‌جایی که هیچ کدام از آن دو تا جای آن دو تا نیست یا نه سلم و برء از این که چون بعداً خواهیم گفت و می‌آید انشاءالله که آن مرتبه‌ی اولی مشروط به این شرایط نیست همان‌طور که صرح به بعض فقها مثل مقدس اردبیلی، مثل قبل از ایشان علامه، گفتند این شرایطی که می‌گوییم برای مرتبه‌ی اولی نیست مرتبه‌ی قلب که تأثیر داشته باشد در دیگری نه، یا ضرر نداشته باشد ما در قلب‌مان تنفر داشته باشیم بدمان بیاید این چه ضرری بر آن مترتب می‌شود چه مفسده‌ای بر آن مترتب می‌شود این شرایط برای آن نیست اگر ما مرتبه‌ی اولی را که انکار قلبی باشد از مراتب امر به معروف بدانیم و اگر بگوییم مرتبه‌ی اولی، این مسامحه از مراتب امر به معروف قرار داده شده آن ربطی به امر به معروف ندارد وظیفه آخری، چون امر به معروف نیست تو قلب خودش متنفر است این یک وظیفه‌ی ایمانی است که انسان باید داشته باشد و اگر این‌جور معنا کردیم که عده‌ای هم آمدند معنای اولی را این‌جوری کردند که یعنی قلبی که یک آثاری از آن نمودار بشود که دیگری بفهمد که مثل آقای سیستانی یا بعضی این‌جوری معنا کردند حضرت امام هم شاید از عبارات‌شان استفاده بشود که باید یک آثاری مثلاً داشته باشد آن وقت بلکه، جایی که فقط وظیفه این است که به اندازه‌ی این که در نفست چه باشد و در صورتت هم یک ترشی بکنی و مثلاً اخمی در هم بکنی، این مقدار، بلکه، جایی که وظیفه‌اش فقط همین مقدار است سلم و برء.

س: ...

ج: جهتش بلکه، ولی سلم من چه؟ از عقاب دیگر، سلم و برء من العقاب. معاذ الله که برء من الایمان.

س: ...

ج: این که این عبارت این معنا را نمی‌دهد مگر دست شما باشد هر جور دلتان خواست
معنا بکنید سلم و برء یعنی چه؟ یعنی از ایمان لا ...

س: ...

ج: آن درست اما سلم و برء، سلم من ای شیء، و برء من ای شیء،

روایت پنجم: ابواب الأمر و النهی و ما یناسبهما، باب 4، حدیث 1

روایت بعدی روایت مسعده است که این روایت هم در باب چهار از ابواب امر به معروف و نهی از منکر حدیث اول، باب وجوب انکار العامة علی الخاصة و تغییر المنکر إذا عملوا به، « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعَلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ (عبد الله بن جعفر حمیری) عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِذَنْبِ الْخَاصَّةِ إِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ سِرًّا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَّةُ » خدای متعال عامه‌ی ناس را به گناهان خاصه عذاب نمی‌فرماید زمانی که خاصه منکر انجام بدهند اما این منکر را سرّاً انجام می‌دهند بدون این که عامه متوجه بشوند در خانه‌شان، در غیاب ناس منکری را خاصه انجام می‌دهند عامه هم متوجه نمی‌شوند خدای متعال عامه را این‌جا عذاب نمی‌فرماید ولی « فَإِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ جَهَاراً فَلَمْ تُغَيَّرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجَبَ الْقَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ » خاصه یعنی یک گروه خاصی از مردم، این‌ها یک گناهی را انجام می‌دهند علنی، عامه هم می‌بینند و این‌ها هم تغییر نمی‌دهند وضعیت را، این‌جا خدا هر دو قریق را عقاب می‌کند اما خاصه را چون عمل منکر انجام دادند اما عامه را چون تغییر ندادند. و این اطلاق دارد دیگر. فَلَمْ تُغَيَّرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجَبَ الْقَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ، این تقریب استدلال به این است سند این روایت بد نیست همان‌طور که قبلاً گفتیم می‌شود به آن گفت موثقه.

س: ...

ج: این به اطلاق می‌گوید، می‌گوید چه ضرری داشته باشد چه ضرری برایت نداشته باشد چه مفسده‌ای بر آن مترتب باشد و چه نباشد وقتی تغییر ندادی عقوبت می‌شوی. این حالا ...

س: ...

ج: « وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ » (آل عمران، 133) « فَاسْتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ » (مائده، 48) حالا ما الان تازه خواندیم حالا مگر تصدیق کردیم؟ حالا گفتند. گفتند این هم جزو روایات معروضه است.

جواب از نظر سند مشکلی انشاءالله نیست در این روایت به خاطر موثقه بودنش و بحث‌هایش هم قبلاً شده بحث مسعده بن صدقه و هارون بن مسلم، بقیه‌ی سند هم که همه اجلاً و اکابر اصحاب هستند.

اشکالات تمسک به روایت پنجم:

اشکال اول:

جواب این است که این روایت مطلق است.

س: ...

ج: درست است.

س: ...

ج: فرضاً، فرضاً اطلاق را قبول می‌کنیم درست است اما مقید دارد مقید آن همان طایفه‌ی قبل می‌شود کلام حضرت رضا سلام الله علیه در روایت فضل بن شاذان قید کردند آن قید همان‌طور که آن‌جا قید متصل است این‌جا قید منفصل است برای این. این هم تقیید می‌کنیم. این اولاً.

اشکال دوم:

ثانیاً اگر این معارضه می‌کند با آن روایات مطلقه‌ی طایفه‌ی اولی باز شاهد جمع وجود دارد از آن بیانی که، آن شاهد جمع می‌شود برای این که این تقیید می‌شود آن هم تقیید می‌شود

اشکال سوم:

ثالثاً همان‌طور که قبلاً گفتیم این قَلَمْ تُغَيِّرُ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجَبَ الْقَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ، این انصراف دارد از آن‌جایی که این تغییر موجب ضررهای مهمه است مثلاً اگر بخواهد این را تغییر، حالا یک عده هستند در جامعه این‌ها مخفیانه شراب می‌خورند نعوذ بالله کسی خبر نداشته، عامه، حالا علنی می‌خورد این‌هایی که علنی شراب می‌خورند حالا این بخواهد تغییر بدهد آن‌جا را یک وقت هست که یک گروه هستند یک جمعیتی هستند می‌توانند بدون ضرر آن‌جا واجب است که این کار را نکنند اما یک نفر است حالا تنها در این محله است یا فلان، می‌داند این کار را بکند این‌ها می‌کشند او را، یا احتمال قوی می‌دهد احتمال عقلایی می‌دهد که می‌کشند یا احتمال عقلایی می‌دهند که نقص عضو، یک دفعه دستش را قطع می‌کنند چشمش را کور می‌کنند آیا این‌جا هم شارع می‌گوید شما تغییر بدهید به درک که آن‌ها جهنم می‌روند خودشان دارند گناه می‌کنند.

س: ...

ج: تغییر بله، تغییر یعنی به واسطه‌ی همین امر به معروف و نهی از منکر این‌جا معنا کردند.

حالا بالاتر هم اگر بگیرید باز معلوم است که این وابسته‌ی به این است که ضررهای بالا انصراف دارد اگر ما بخواهیم بگوییم باید شارع تصریح بفرماید ولو این‌جا جور بشود و الا عرف در این‌جا اطلاق نمی‌فهمد که حتی اگر این ضررها هم بار باشد بر عباد واجب است که امر به معروف و نهی از منکر بکنند پس بنابراین اطلاق در این موارد،

اشکال چهارم:

علاوه بر این و باز جواب چهارم مطلبی است که سابقاً عرض می‌کردیم در این جا و بقیه‌ی روایت هم این جواب چهارم می‌آید و آن این است که حالا علاوه بر انصراف، علاوه بر آن شاهد حال، علاوه بر آن تقیید که عرض کردیم عرض شد که اگر احتمال بدهیم که در ازمنه‌ی صدور این روایات یک قرینه‌ی عامه‌ای وجود داشته بر این که مراد مقید است و یک قیدی در حقیقت به طور مسلّم وجود داشته در اذهان، در این موارد امام علیه السلام لازم نیست تقیید بکند چون واضح است در این موارد آیا ما می‌توانیم به اصله عدم القرینه تمسک کنیم بگویم اطلاق دارد؟ یا اطلاق در این جاها منعقد نمی‌شود؟ همانطوری که قبلاً نقل کردیم محقق همدانی قدس سره در مصباح الفقیه، در شاید جاهای مختلف و محقق شهید صدر، این‌ها هم می‌فرمایند که در این موارد اطلاق نمی‌شود گرفت و منعقد نمی‌شود و ما اصل عقلایی نداریم بگویم انشالله نبوده البته این در صورتی است که یک شاهد و قرینه‌ای که این احتمال را عقلایی کند که لعلّ بوده وجود داشته باشد و در مانحن فیه چنین شاهی وجود دارد و آن شاهد چه هست؟ شاهد این است که فتوای مشهور فقها حداقل بل کاد آن یکنون قریباً بالاجماع، در اعصار مختلفه این است که باید امنیت از ضرر وجود داشته باشد حالا اگر روایات هم نبود ادله‌ی دیگری هم نبود این فتوای مشهور، این احتمال عقلایی و عرفی را در ذهن‌ها ایجاد می‌کند که لعلّ چنین قرینه‌ای وجود داشته چنین ذهنیت متشرعیه‌ای در آن ازمنه وجود داشته. بنابراین وقتی چنین احتمالی وجود داشت انعقاد اطلاق نمی‌شود پس بنابراین این روایت شریفه هم و روایات دیگر که بعضی برداشت اطلاق از آن می‌کنند به واسطه‌ی این مطلب هم محل اشکال هست که با توجه به این فتوای مشهور ما احتمال این جهت را می‌دهیم و اصل عدم قرینه هم که وجود ندارد بنابراین اطلاق منعقد نمی‌شود بنابراین این روایت نمی‌تواند معارضه کند با روایات سابقه.

س: ...

ج: همه جا جاری است و خیلی هم به درد می‌خورد.

روایت ششم:

روایت دیگر که باز گفتند این روایت معارضه می‌کند با آن ادله، فرمایش سید الشهدا ارواحنا فداه که امروز هم به حسب بعضی از نقل‌ها روز ولادت یار با وفا و فرزند رشیدشان، فرزندی که کان أشبه الناس برسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم، خلقاً و خلقاً و منطقاً، که این ولادت باسعادت را هم تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم همه‌ی ما هم مانند آن بزرگوار وفادار به امام زمان‌مان ارواحنا فداه و ائمه‌ی هدی و رسول گرامی و صدیقه‌ی طاهره انشالله بوده باشیم.

« خطب الحسین [علیه السلام] أصحابه و أصحاب الحر: فحمد الله و أثني عليه، ثم قال: أيها الناس؛ إنّ رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم قال: «من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله؛ ناكثاً لعهد الله؛ مخالفاً لسنة رسول الله؛ يعمل في عباد الله بالإثم و العدوان فلم يغير عليه بفعل و لا قول، كان حقاً على الله أن يدخله مدخله» ألا و إنّ هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان» تا آخر فرمایشات آن بزرگوار. این «من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله؛ ناكثاً لعهد الله؛ مخالفاً لسنة رسول الله؛ يعمل في عباد الله بالإثم و العدوان فلم يغير عليه بفعل و لا قول» این کان حقاً على الله أن يدخله، آن جایگاهی است که مناسب با این است که جهنم است. و بعد حضرت این کبری را بر زمان خودش هم تطبیق می‌فرماید روشن است که این اطلاق دارد دیگر. و علاوه بر اطلاق یک چنین

آدم‌هایی، چنین سلطان جائرهایی معلوم است تغییر در مقابل آن‌ها حتماً ملازمه‌ی با مضرت دارد حتماً با مفاسد ملازمه دارد چون مضرت یعنی این که نقص در عضو است و مال است جان است و این‌ها. اما مفسده بالاتر از این است یعنی غیر از این را هم شامل می‌شود مفسده مثل این که آبرویش از بین برود مثل این که مریض بشود و امثال این‌ها، این‌ها هم ملازمه دارد حضرت در این‌جا می‌فرمایند که هر کس تغییری ایجاد نکند به فعل یا به سخن این مبتلای به این عقاب‌های الهی می‌شود حق است بر خدای متعال که این کار را بکند پس این معارضه می‌کند با ماسبق،

اشکال تمسک به روایت ششم:

جواب این است که این روایات شریفه موضوعش امر به معروف است که ما بحث داریم می‌کنیم نیست موضوع این روایت در حقیقت هدم دین است سلطان جائری که می‌خواهد هدم دین کند و مستحلّ حرام‌های الهی است آن‌ها را حلال اصلاً می‌شمارد می‌گوید این‌ها چه هست و ناکس عهد خدای متعال هست مخالف با سنت است یک آدم این‌جوری مسلط شده همان که حضرت فرمود که علی الاسلام السلام، این از باب این امر به معروف ما خارج است و اصلاً احکامش، موازین آن چیز دیگری است آن‌جا در آن طرف اگر چنین چیزی پیش می‌آید و خدای ناکرده می‌خواهد پیش بیاید که در زمان طاغوت فرمایش امام همین بود که این حکومت اگر ادامه پیدا بکند دیگر کم کم این‌ها می‌خواهند دین را از بین ببرند اسلام را از بین ببرند تاریخ اسلام را که عوض کردند و احکام اسلام را که آن‌جور کردند آن فجایی که در موقع 2500 ساله به قول خودشان درست کردند که حالا گفتنش اصلاً اسلام شرم دارد که بگوید که چه جور از تلویزیون چه چیزهایی را پخش کردند و و هزاران کارهای خلافی که کم کم اگر ادامه پیدا می‌کرد تشیع و اسلام و این‌ها از این مملکت رخت برمی‌بست ایشان این را احراز کرده بود این حقیقت را به آن واقف شده بود با آن تیزی‌هایی که ایشان داشت بله فلذا می‌فرمود هزار نفر هم کشته بشوند چقدر هم فلان، البته با آن تدبیرهایی که خود ایشان داشتند نه که از اول قیام به سیف بکنند با آن تدبیرهایی که ایشان خودشان داشتند شاید یک دفعه این را نقل کردم حالا یک جاهای دیگری هم نقل کردم مرحوم والد ما قدس سره یادم هست که بعضی‌ها آن زمان‌هایی که ما مثلاً بچه بودیم ده پانزده سال‌مان بود این‌ها می‌آمدند منزل، از جاهای مختلف بودند عشایر بودند جاهای دیگر بودند ایشان فرمودند که مرحوم آیت الله ربانی رضوان الله علیه، آقای ربانی شاگرد امام نبودند ایشان ولو این که از انقلابی‌های بالا بودند ولی شاگرد امام ایشان نبودند ما در یک کوچه می‌نشستیم همسایه بودیم در باجک، گفتند آقای ربانی به من گفت که از عشایر آمدند به ما گفتند خدمت امام همان سال چهل و دو و آن موقع‌ها، خدمت امام عرض کنید که هر مقدار اسلحه بخواهید ما در اختیار شما می‌گذاریم شما این را به خدمت امام عرض کنید ایشان می‌گفتند من رفتم به خدمت امام و به امام عرض کردم که بله آقای ربانی می‌گویند از عشایر آمدند و این‌جور اعلام وفاداری کردند و این که هر مقدار اسلحه بخواهید در اختیار شما می‌گذاریم امام این جواب را دادند فرمودند که ما بنای بر دست به اسلحه بردن و این‌ها نداریم اگر دولت یک در میلیون احتمال بدهد که ما این کار را خواهیم کرد حوزه‌ی علمیه را قلع و قمع خواهد کرد یک در میدان اگر احتمال بدهد که ما می‌خواهیم کار فرهنگی، آخوندی، و همین بود که این راه که ایشان تشخیص داد این راه بود که راه موفقی بود که به نتیجه رسید و الا همه را قلع و قمع می‌کردند آن‌ها احتمال بدهند این کار را می‌کنند.

این‌جا آن‌جا که جای آن هست یک سلطان جائر این‌چنینی باشد آن وظیفه‌ی حفظ اسلام

است وظیفه‌ی حفظ اسلام از اندراس است این بیضه‌ی اسلام در خطر است جایی که بیضه‌ی اسلام در خطر باشد آن یک وظیفه‌ی دیگری است و ربطی به امر به معروف و نهی از منکر معمولی ندارد پس این فرمایش حضرت سیدالشهدا سلام الله علیه موضوعاً خارج از آن روایات است پس بنابراین معارضه‌ی با آن روایات نمی‌کند. انشالله بقیه‌ی این روایت، باز هم چند تا روایت دیگر هم هست برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.